

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال دوم. شماره ششم. زمستان ۱۳۸۹

صفحات: ۹۳-۱۰۶

تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۲/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۳۰

مقام زن و حضرت زهراء(س) از نظر سنایی غزنوی

علی اکبر افراسیاب پور *

چکیده

سنایی را برخی، از مخالفان زنان قلمداد نموده اند، در حالی که این عارف بزرگ بر اساس مبانی عرفانی در مراتب معنوی تفاوتی بین زن و مرد قائل نبوده است. در عرفان اسلامی همواره زنان منبع محبت بوده به بالاترین مقام های عرفانی رسیده اند. در آثار سنایی نیز دو نوع گفته درباره زنان مشاهده می شود، یکی با دیدگاهی مثبت که سیر و سلوک و حکمت را به آنان نسبت می دهد و دیگری با دیدگاهی منفی، که جنس زن مورد نظر نبوده. چون در آن عصر زن های متعدد را از تجمل های زندگی می دانستند او در مقام نفی تجمل مطالبی گفته و یا برای ارتباط با عوام از حکایات مرسوم بهره برده است. با مطالعه دیدگاه او نسبت به حضرت زهراء(س) و تشیع می توان به عظمت مقام زن در نظر او دست یافت.

کلید واژگان: فاطمه زهراء(س)، عرفان، زنان عارفه، سیر و سلوک، شیعه

* مدرس دانشگاه تربیت معلم شهید رجائی، تهران.

مقدمه

ادبیات تصویرگر عقاید و اندیشه ها و منش هر جامعه است و سروده های شعرا از واقعیت های اجتماعی و فرهنگی در هر عصر حکایت دارند. خالص ترین بخش از ادبیات فارسی را ادبیات عرفانی تشکیل می دهد که عواطف و دریافت های پاک شاعر را به ظهور می رساند و در زبان فارسی سنایی غزنوی (متوفی ۵۲۹ق) بی تردید از پایه گذاران شعر عرفانی است. او در مرحله عرفانی از تکامل شخصیت خود به اصول و اندیشه های معنوی پایبند است و چون درباره دیدگاه او نسبت به جایگاه زن اختلاف نظر به وجود آمده است، در این مقاله کوشش گردیده ابتدا به مقام زن در عرفان اشاره ای شود و به این طریق سرچشمه اندیشه های عرفانی سنایی روشن گردد و سپس به دیدگاه سنایی درباره نقش زن و به عنوان نمونه جایگاه حضرت زهرا(س) که بهترین نمونه زنان در جهان اسلام است از دیدگاه او پرداخته شود. سنایی، چون شیعه ای عاشق از اهل بیت و حضرت زهرا(س) و امامان شیعی سخن می گوید و آنها را منبع الهام و الگوی ایمان و راه وصول به معبود ارزیابی می کند به عنوان نمونه قصیده ای در مدح امام رضا(ع) دارد:

دین را حرمی است در خراسان
دشوار تو را به محشر آسان
از معجزه های شرح احمد
از حجت های دین یزدان
ای کین تو کفر و مهتر ایمان
پیدا به تو کافر از مسلمان
(سنایی، ۱۳۸۴، ص ۵۴۲)

قصاید بسیار زیبایی در وصف حضرت علی(ع) دارد و او را بی نظیر می خواند «ای دریغ در جهان یک حیدر کرار کو؟» و پس از ایشان به مقام عارفان اشاره دارد و با جهان بینی عرفانی به تحلیل و توصیف جهان می پردازد. دیوان او لبریز از توحید و تزکیه نفس و آموزش سیر و سلوک و اخلاق معنوی است. چون نخستین شاعر عارف ادب فارسی است در آثار او همراهی و پیوند عقاید عرفانی و شیعی به خوبی ظهور می یابد، و در این میان حضرت زهراء(ع) جایگاه مرکزی را ایفا می کند. از طرفی سنایی دارای مکتب عشق در عرفان و از پیشاهنگان آیین قلندری است و به این طریقت اعتراف دارد:

تا عشق، قد تو هم چو چنبر نکند
در راه قلندری تو را سر نکند
این عشق درست از آن کس آید به جهان
کورا همه آب بحرها تر نکند
(سنایی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵۰)

سنایی دریافت های خود را بر اساس قرآن کریم تنظیم نموده و به معنی باطنی قرآن توجه دارد و نتیجه این کوشش چنین آموزه های چشمگیری است:

حرف قرآن زمعنی قرآن
همچنان است کز لباس تو جان
زوست از بهر باطن و ظاهر
منشعب علم اول و آخر
(سنایی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۵)

بی تردید سنایی از هنگامی که دچار تحول گردیده و از مداحی هجاگو به قلندری عاشق تبدیل شده و از تاریکی به روشنایی آمده است، مدیون همین گرایش به قرآن و محبت اهل بیت اطهار است. با این

سرمایه‌سنایی به جایگاه زن می‌نگرد و در غیر از مواردی که گفته‌های عامیانه عصر خود را آورده، در بسیاری از حکایات حدیقه آموزه‌های عرفانی را از زبان زنان بیان می‌کند. البته نباید فراموش نمود که عارفانی چون سنایی و عطار و مولوی، عموم مردم و طبقات پایین جامعه را مورد خطاب قرار داده و اگر حکایاتی عامیانه و مرسوم در آن عصر را به کار می‌برند که گاهی نگاهی منفی به زنان دارد، این از جهت هم‌زبانی با عامه و برای مقاصد دیگری بیان شده و حتی حکایات هزل را به جهت استفاده معنوی به کار برده اند نه اینکه با اخلاق یا زن مخالف باشند.

در بررسی دیدگاه سنایی نسبت به زنان می‌توان به بهترین الگوی زن مسلمان یعنی بانوی شایسته اسلام حضرت زهراء (ع) استناد نمود و اثبات نمود که با مقامی که برای این زن قائل شده بی تردید مخالفت مبنایی با زنان نداشته، بلکه از دیدگاه دینی و عرفانی، برترین مقامات را برای زنان در نظر داشته است. سنایی از حضرت علی (ع) و حضرت زهراء (ع) به عنوان انسان‌های کاملی که اسوه حسنه هستند یاد می‌کند، پس در معنویت تفاوتی بین زن و مرد قائل نمی‌شود. این دیدگاه از قرآن کریم مایه گرفته که این کتاب آسمانی را ثقل اکبر و عترت را ثقل اصغر معرفی می‌کند و اهل بیت را در صدر می‌نشاند و پیامبر اسلام در روایات متعدد جایگاه او را بیان نمود.

جایگاه زن در عرفان

در ادب غنایی اغلب زن را از نظر جنسیت نگریسته‌اند، در حالی که در ادب عرفانی زن جلوه‌ای کامل از جمال الهی است. یعنی در حوزه عرفان تفاوتی بین زن و مرد نبوده و سفر عرفانی عروجی روحی بوده و روح بالاتر از جسم به شمار آمده است، به همین دلیل در قرون گذشته بیش از هر رشته‌ای زنان عارف داشته و شجره نامه‌ها و تذکره‌های اختصاصی برای آنها نوشته شده است. در متون عرفانی و در نزد مشایخ آنها نیز این امر دیده می‌شود. «نقل است که حسن بصری گفت: شبانه روزی پیش رابعه بودم و سخن طریقت و حقیقت می‌گفتم، چنانکه نه بر خاطر من گذشت که مردم و نه بر خاطر او گذشت که زن است. آخر الامر چون برخاستم خود را مفلسی دیدم و او را مخلصی» (عطار، ۱۳۵۵، ص ۷۸).

زنان در کسب مراتب معنوی چیزی کم از مردان نداشته و بسیاری از آنها به بالاترین درجات رسیده و بسیاری در جای پدر به مقام مرشدی رسیده‌اند. ولیه، مرشده و وشيخه در عرفان فراوان است. اکثر این زنان ادیب و شاعر بوده و آثاری از خود به یادگار نهاده‌اند. آمنه خاتون دختر شیخ اوحدالدین کرمانی را به سبب دانش و کمال ستّ العلماء لقب داده بودند (روزانفر، ۴۴۷، ص ۹۰). بی بی جان حیاتی کرمانی بیش از ده هزار بیت شعر سروده و در انواع شعر طبع آزمایی نموده و دارد:

ای گشته منور ز رخت محفل من
 پروانه شمع قامت تو دل من
 شیرین دهن! سرشته باناب لب
 استاد ازل به دست قدرت گل من
 (ایران منش، ۱۳۷۲، ص ۴۹)

در عرفان، زن کاملترین مظهر محبت و حبّ الهی است و در حقیقت مجلای تام و تمام و کامل از

ظهور کمالات حق در خلقت است و انسان در او می تواند اسماء و صفات و کمالات الهی را مشاهده نماید. چنین است که در جهان اسلام به ویژه در نزد شیعیان زنان بزرگواری دیده می شوند که مرقد آنها زیارتگاه مردم گردیده و حکایت از جایگاه والای زن و اغلب زنان عارفه در نزد جامعه دارد، مانند بقعه آمنه خاتون در قزوین، خدیجه خاتون در راه اصفهان، حلیمه خاتون و سکینه خاتون در قم، بی بی حکیمه در شهر کرد، بی بی خاتون در ورده، بی بی هیبت در باکو، بقعه های ستی فاطمه در اصفهان، سیده ملک خاتون در تهران، سیده بانو در تالش و دهها نمونه دیگر.

در میان عارفان و ادیبان نیز فاطمه خاتون دختر ملاصدرا، عروس مولوی، بی بی نجمه بانوی ستاره شناس ایرانی و همسر مجدالدین محمد ترجمان (متوفی ۶۷۰ ق)، (اعلمی حائری، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۰۶)، بیگم خاتون همسر جانشاه، شاه ملک خاتون از خوشنویسان معروف قرن نهم هجری و شاعرانی چون «لاله خاتون از دختران پادشاه کرمان، امه الله خاتون کردهکاری ادیب قرن نهم هجری و استاد السخاوی، اوراق سلطان بیگم دختر امیر اسکندر قراقویونلو، پروین خاتون از شاعران اواخر قرن چهارم، جهان خاتون دختر سلطان مسعود اینجو، دلشاد خاتون نوه امیر چوپان که او را بلقیس زمان می گفتند، آغابگی گرگانی، آقا بیگم هراتی شاعر توانا، دولت بانو بیگم دختر عظیم شاه سلطان هند، زیب النساء بیگم و بسیاری دیگر که اشعار اغلب آنها مایه های عرفانی داد چنانکه زیب النساء بیگم سروده:

بلبل از گل بگذرد چمن بیند مرا بت پرستی کی کند گر بر همین بیند مرا
در سخن پنهان شدم مانند بود در برگ گل هر که دیدن میل دارد در سخن بیند مرا
دختر شاهم ولیکن رو به فقر آورده ام زیب زینت بس همین نام من زیب النساء ست
(اعلمی حائری، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۴۹)

مولوی که اغلب زنان را پاکتر و برتر از مردان به شمار می آورد و با اشاره به حضرت زهرا(س) برخی از ویژگی های زنان را که برخی نقص می دانند او برتری می داند:

فاطمه مدحست در حق زنان مرد را گویی بود زخم سنان
دست و پا در حق ما استایش است در حق پاکی حق آلایش است
لم یلدکم یولد او رالایق است والد و مولود را او خالق است
(مولوی، د: ۲، ۳-۵۸۲۱)

در ابتدای پیدایش عرفان اسلامی، زهد و پارسایی اولویت داشت و مکتب زهد رواج یافت، اما زنانی چون رابعه عدویه با احساس لطیف و عشق شدید خود به خداوند راهی نو گشوده و مکتب عاشقانه در عرفان را گسترش دادند. رابعه شامیه، مریم بصریه، ام الجلیل، امینه رملیه، فاطمه نیشابوری و دیگران از آن گروه بودند. «در بین نخستین زنان پارسا: شوانا است که به خاطر اشک های پایان ناپذیرش، شهرت یافته بود. حتی پارسای بسیار معروف تاریخ: فضیل بن عیاض از او خواهش کرده بود برای وی دعا کند. به همان اندازه بشر حافی و احمد ابن حنبل، از زن پارسای دیگری به نام امینه الرملیه که اهل سوریه بود خواهش کرده بودند شفاعت آنان را در پیشگاه الهی بکند. فاطمه نیشابوری بارها شوهر خود (احمد خضرویه) را در طریقت عرفانی راهنمایی و هدایت کرده بود. حتی با ذوالنون مصری نامه نگاری می

کرده است (شیمل، ۱۳۷۹، ص ۵۰).

حکایات فراوانی از زنان عارفه چون همسر احمد بن ابی الحواری، رباع القیسی، همسر حکیم ترمذی، فاطمه دختر کتانی، خواهر حلاج و به ویژه زنان هرات و نیشابور و قونیه در تذکره های عرفانی موجود است. این دیدگاه احترام آمیز نسبت به زنان از گفتار خداوند در قرآن کریم سرچشمه می گیرد که از زنان پارسا با احترام یاد می کند به ویژه از حضرت مریم، بلقیس، هاجر، همسر فرعون و مادر موسی (ع) که الگوهای زنان مسلمان به شمار آمده اند. تا آنجا که عارف بزرگ دهلی میر درد نوشته است: «من، همسر و فرزندانم را بی اندازه دوست می دارم و کاملاً اسیر این عشق هستم. تنها خداوند متعال از این واقعیت آگاه است که آیا این نتیجه نیروهای حیوانی وجودم یا وضعیت بشریم است؛ یا آن که بر اساس عشقی کاملاً ملموس این گونه است، یا شاید هم این همان تظاهرات نیروی مسلط الهی در جنبه رحمت آفرین خود می باشد؟» (شیمل، ۱۳۷۹، ص ۹۵). عارفان بیش از همه به مقام مادر احترام نهاده و گنجینه ای از اشعار در رسای مادر دارند.

سنایی از زنانی سخن می گوید که راهنما و مرشد شوهرهای خود بوده و با حکمت و اندیشمند بوده اند. حکایتی دارد که زنی درس اخلاق عرفانی داد:

شوی خود را زنی بدید دژم	تنگدل شد به شوی گفت: این غم
ار برای تن است، بادی شاد	ور برای دل است، بیشت باد
حرص را بر نه از قناعت بند	وانگه از دور او گری و تو خند
مرد خرسند میر کوی بود	که طمع ریگ آب روی بود

(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۵)

در حکایتی دیگر زنی، بسیار حکیمانه با خدا سخن می گوید:

زالکی کرد سر برون ز نهفت	کشتک خویش خشک دید چه گفت
کای هم آن نو و هم آن کهن	رزق بر تست هر چه خواهی کن
علت رزق تو به خوب و به زشت	گریه ابر نه نه خنده کشت ...

(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۳۰)

همچنین زنی بر سر راه سلطان محمود قرار می گیرد و شجاعانه ظلم و نتایج اجتماعی آن را به سلطان می گوید:

روزی از روزها به نصف نهار	رفت محمود زاولی به شکار
دید زالکی نشسته بر سر راه	رویش از دود ظلم گشته سیاه ...
بر من این چیست جور تو پیدا	آخر امروز را بود فردا
چند ازین ظلم و رعیت آزدن	مال و ملک یتیمکان خوردن ...

(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۳۰)

جایگاه زن از نظر سنایی

سنایی درباره زن دارای دو دسته مطلب است، یکی دیدگاه عرفانی او پس از انقلاب و تحول روحی که یافته و در آن زن و مرد را در عرفان برابر دانسته و به مزایای زنان نیز اشاره دارد. اما در دسته دوم

گاهی در بیان حوادث اجتماعی و بر اساس فرهنگ جامعه به کنایات یا ضرب المثل هایی اشاره کرده که امروزه آن را نگاهی منفی به زن دانسته و برخی از آن انتقاد کرده اند (بقائنی ماکان، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴) در حالی که گفتارهای رایج و عمومی هر عصر دلیلی بر نظر خاص یک اندیشمند درباره یک مطلب نیست و باید در موارد خاص دیدگاه سنایی را بررسی نمود و با توجه به نظر عرفان ایرانی که به آن وابسته است قضاوت نمود.

برخی نیز یکسو نگرانه به جنبه منفی ننگریسته و در دیدگاه سنایی نسبت به زن هر دو جنبه را ملاحظه کرده اند و گفته اند: «به طور کلی دو نگرش مثبت و منفی به زنان در آثار سنایی وجود دارد. او در نگرش مثبت، به ویژگی های ارزشمند و معتبری چون نکته سنجی، عدالت خواهی، پایداری، پارسایی، پرهیزگاری و خداترسی زنان خاص تأکید دارد. نکته سنجی و حاضر جوابی زنان فهیم در حکایاتی، ضمن گفت و گوی آنان آشکار می گردد. هنگامی که مسعود غزنوی پس از کشته شدن ابوالحسن میمندی برای دلجویی و پوزش نزد مادر او می رود و از وی می خواهد تا از آنچه گذشته است در گذرد و او را نفرین نکند، مادر میمندی می گوید:

چون کنم من دعای بد حاشا	یا ز من مرغوای بد حاشا
میرماضی بد و همی دینی	داد و تو نیز دادیش عقبی
دینی و عقبی از شما داریم	حق این کی به خیره بگذاریم
یافته است از تو و پدر پسر	دینی و عقبی این غم از چه خورم
به تلافی مال دینی و دین	کی کنم خیره ای ملک نفرین
او جهان داد و تو شهادت و اجر	نیست جای غم و ملامت و زجر
نیست اندیشه ای ز من بحلی	از توام نیست زین سبب خجلی
	(سنایی، ۱۳۷۸، ص ۵۵۳)

یا در حکایتی، هنگامی که سلطان محمود در پاسخ تظلم پیرزن و شکایت او از حاکم باورد برای از سر باز کردن زن، سخنی تند می گوید، با شنیدن پاسخ محکم و تند زن از گفته خود پشیمان می شود. در حکایتی نیز به زنان عقیف و با کفایت که در زهد و عبادت از شوی خود پیشی می گیرند اشاره می کند. جوهره زنی است که به پیشنهاد خود به همسری شعیب، صومعه نشین در می آید. شهر را ترک می کند، بوریای صومعه بوشعیب را برمی چیند و در زهد و عبادت خود و همسرش سخت گیر و کوشاست. سنایی با احترام او را تحسین کرده است «(فطوره چی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶).

این دو نظریه درباره سنایی با دیدگاه او بلکه با جهان بینی عرفانی او همخوانی ندارد و بایستی نظری جدید ارائه کرد و به این مطلب دقیق تر ننگریسته شود. سنایی عارفی بزرگ است و از مبانی عرفانی، برابری زن و مرد در سیر و سلوک است. در زندگی شخصی نیز آمده که سنایی با همسر و پسرش به سفر حج رفته است، که نشانه نهایت احترام به مقام زن و همسر بوده چرا که در آن عصر مرسوم نبوده که کسی با همسرش به این سفر برود به دلیل خطرات راه اغلب مردان تنها به سفر می رفته اند (افراسیاب پور، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲). نگارنده در این زمینه معتقد است که؛ در عصر سنایی حکایات و ضرب المثل ها و گفتارهایی درباره

زنان مرسوم بوده که در آثار همه شاعران و نویسندگان دیده می شود و آن گفته ها مطالب رایج و عرفی در آن زمان بوده و اگر سنایی به چنان نقل قول هایی اشاره دارد و به طور غیر مستقیم گفتار رایج را به کار می برد، دلیلی بر مخالفت او با زنان به شمار نمی آید. اگر کسی در خانواده و جامعه ای مرد سالار زندگی کرد، دلیلی بر مخالفت او با زنان نیست و مرسومات زمانه را نمی توان دیدگاه اختصاصی شخصی محسوب کرد. پس بر اساس حکایات مرسوم به نظر سنایی نمی توان رسید. برای از بین بردن سوء تفاهمی که از گفتار عارفان پیش آمده و رسیدن به دیدگاه سنایی درباره زنان باید به این نکته مهم توجه نمود که در قرون اسلامی عارفان بالاترین مقام و مرتبه را برای زنان در نظر داشته اند و عرفان جلوتر از عصر و زمان خود حرکت کرده است، اما اگر دقت شود عارفان در آثار خود از دل سپردن به دنیا انتقاد نموده و همه مردم را به ساده زیستی و دوری از تجمل دعوت کرده اند. یکی از مراتب سیر و سلوک را سادگی و دل کندن از دنیا می دانسته اند. در آن عصر، زن دو جایگاه جداگانه داشته که با هم اشتباه شده است. یکی مقام زن در معنایی است که امروزه در جهان وجود دارد و دیگری زن به عنوان یکی از موارد رفاه و ثروت و تجمل و دل سپردن به دنیا یعنی در آن عصر گروهی کنیزهای متعدد می خریدند و آن را مصداق تفرعن و ثروتمندی و تفاخر خود نسبت به دیگران دانسته و در این معنا منظور شخصیت زن نبود، بلکه به عنوان یک تجمل به شمار می آمد، چنانکه کسی قصر یا ثروت های دیگر داشت، پس عارفانی چون سنایی اگر درباره زن مطلبی گفته اند معنای گفته آنها این است که از دل بستگی به تجملات و زن (به معنای کنیزهای متعدد) دوری کنید، نه اینکه مقصود شخصیت زن باشد بلکه درباره مصداقی از تجمل سخن گفته اند. در عرفان هر نوع زیاده خواهی، دنیا طلبی و تجمل زشت شمرده شده و چون در گذشته یکی از موارد تجمل و زینت این بوده که زنان و کنیزان متعددی در یک خانه باشند، سنایی و عارفان بزرگ درباره زنان با این معنا سخن گفته و شخصیت و مقام زن را در نظر نداشته اند بلکه اگر جملاتی منفی دارند مقصود نفی تجمل پرستی است و گرنه درباره مقام زنان بسیار با احترام بحث کرده اند. پس توصیه های آنها درباره دوری از زن خواهی به معنای دوری از ثروت و تفاخر است، چنانکه از خانه بزرگ و لباس های زرین و مانند اینها هم بر حذر داشته اند. بسیاری از مستشرقین و ناآشنایان گمان کرده اند که این بزرگان زن ستیز بوده اند. بزرگترین دلیل بر صحت این ادعا گفتارهای زنان بزرگ و عارفه های اسلامی است که همین سخنانی را که زن ستیزی شمرده شده، گفته اند وقتی زنان هم چنین گفتارهایی دارند و سالکان را از دنیا طلبی و ثروت خواهی و ایجاد حرمسراها و با زنان متعدد تجمل خواهی کردن، بر حذر داشته است. اگر بحث از مقام زن بود که زنان عارفه چنین مطالبی نمی گفتند. پس آن عصر زن را به عنوان کالایی تجملی به حساب می آورد و در کنار دیگر کالاهای زینتی خریداری می نمود و عرفان با چنین تجمل خواهی مخالفت نموده و از مردان خواسته که به دنبال زنان در این معنا نباشند و زن خواهی را در این معنا نفی کرده اند. عارفانی که خود، مادر و همسر و دختر داشته و اغلب آنان را عارفه تربیت نموده اند هرگز زن ستیز نبوده اند.

مستشرقین این برداشت ناصواب را از متون عرفانی نموده و آن را ترویج کرده اند، چنانکه آنه ماری شیمل در آثار خود همین برداشت را داشته و نوشته: «سنایی، شاعر ایرانی که در مجموع چندان طرفدار

جنس ضعیف نیست، می گوید که: یک زن با ایمان بهتر از هزار مرد سرور است. هم او بود که نوشت صورت فلکی دب اکبر، که در عربی بنات النعش (دختران تابوت) خوانده می شود، همانطور که از اسمش پیداست، بدین حقیقت اشاره دارد که دختران به صورت مرده و نعش بهتر از زنده بودن هستند. سنایی تنها شاعر صوفی مسلکی نبوده که تنفر و بیزاری خویش نسبت به زنان را ابراز می داشت. کمال در دید متصوفه همیشه در مرد بوده و یافتی یا جوانمرد. در چهره اینان بود که آرزوهای بزرگ متصوفه به بهترین وجه نمایان می شد. روحیه و نگرش تصوف نسبت به تساوی جنسی تا حدودی متناقض و حتی می شود گفت، در مقایسه با سایر شاخه های اسلام، بیشتر متمایل به رشد و توسعه فعالیت های زنان بود (شیمل، ۱۳۸۴، ص ۶۵۸). ملاحظه می شود که این مستشرق خود دچار تناقض شده و آن را به عارفان نسبت داده و از تحلیل گفته دو گانه عارفان بر نیامده است.

البته بخشی از عقاید عامیانه و فرهنگ عصر دارای گفته هایی منفی درباره زنان بوده که موضوعی فرهنگی و اجتماعی باریشه های بررسی شده بوده و ارتباطی با عارفان نداشته و اگر عارفی ضرب المثلی را از آن فرهنگ عامیانه نقل نموده است بر اساس استفاده از زبان مرسوم باید گذاشته شود که ناخود آگاه برای بیان مقاصد خود مجبور بوده اند به کار برند. اما از نظر اصول عقاید و معیارهای جهان بینی عرفانی هیچ تفاوتی بین زن و مرد دیده نمی شود. سنایی نیز همواره زن و مرد را بطور مساوی مورد خطاب قرار داده و سیر و سلوک را برای آنها برابر مطرح کرده است، چنانکه می گوید:

خالق خلاق و ایزد بی چون	فاعل کارگاه «کن فیکون»
هر چه آورد از عدم به وجود	از وجود همه تویی مقصود
خویشتن را نخست نیک بدان	تخته آفرینشت بر خوان
درنگر تا که آفرید تو را	از برای چه برگزید تو را
خاک بودی تو را مکرم کرد	زان پست جلوه دو عالم کرد
از همه مهمتر آفرید تو را	هر چه هست از همه گزید تو را
در نظر از همه لطیف تری	به صفت از همه شریف تری
خوبتر از تو نقشبند ازل	هیچ نقشی نیست در اول
باطنت را به لطف خود پرورد	ظاهرت قبله ملایک کرد
اختر آسمان معرفتی	زبده چار طبع و شش جهتی
طارم آسمان و گوی زمین	از برای تو ساختست چنین

(سنایی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۷)

سنایی در توصیف ها و هنر نمایی های شعری خود اغلب زیبایی ها و حتی امور معنوی را به زنان تشبیه نموده است و از ویژگی های آنها یاری می گیرد:

ای ز درگاه کدخدای ثبات	رفته تا صدر غایه الغایات
بر تو خود را ز بهر کسب محل	جلوه کرده مخدرات ازل

(سنایی، ۱۳۶۰، ص ۲۷۱)

در ضمن حکایات حدیقه الحقیقه نیز از مقامات معنوی زنان نمونه هایی نقل می نماید و همسر حاتم اصم را مثال می آورد که این زن در توکل به چه مرحله ای رسیده بود. در حکایت فی توکل العجوز آمده که در هنگام سفر شوهرش توکل می کند از وسوسه دیگران نمی لرزد و از فقر نمی ترسد:

اندر آموز شرط ره ز زنی	که از او خوار گشت لاف زنی
حاتم آنکه که کرد قصد حرم	آنکه خوانی و راهمی به اصم
بر توکل ز نیش همزه بود	که ز رزاق خویش آگه بود...
جمع گشتند مردمان بر زن	شاد رفتند جمله تا در زن
گفت بگذاشت راضیم ز خدای	آنچه رزق من است ماند به جای...
از توکل نفس تو چند زنی؟	مرد نامی و لیک کم ز زنی
چون نداری راهرو تو چون مردان	ره بیاموز رهروی ز زنان

(سنایی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸)

به این ترتیب این زن را الگویی برای مردان معرفی می کند و نشان می دهد که در سیر و سلوک و تزکیه نفس تفاوتی بین زن و مرد نیست و هر کس دارای کمالات بیشتری باشد شایسته پیروی و مرشدی است.

در حکایتی دیگر از زنی خبر می دهد که از حاکم شهر نسا به سلطان محمود شکایت می برد و با اینکه نامه سلطان را می آورد، حاکم اعتنایی نمی کند و آن زن دوباره به غزنین می رود و به محمود می گوید باید خاک بر سر بریزی که در کشوری که حکومت می کنی از تو فرمان نمی برند.

عاملی در نسا و در باورد	قصد املاک و چیز آن زن کرد...
نه به زن باز داد یک جو خاک	نه ز شاه و الهش آمد پاک
زن دگر بار رای غزنین کرد	بنگر تا چه صعب لعب آورد...
زن سبک گفت این سلطان	چون نبردند مرتور فرمان
خاک بر سر کسی کند که ورا	نبود در زمانه حکم ورا

(سنایی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۶)

همچنین از زنی شیعه که عاشق کربلا بوده سخن گفته و او را با صداقتی مثال زدنی از صد مرد بالاتر دانسته است و علاقه خود را به تشیع نیز نشان می دهد و اشاره ای به تربیت شیعیان دارد که آن زن چند یتیم را با خود به سوی نسیم کربلا می برد:

بود در شهر کوفه پیر زنی	سالخورده و ضعیف و ممتحنی
کودکی چند زیر دست و یتیم	شده قانع ز کربلا به نسیم
گفتی اطفال را، همی بویید	وین نکوباد را بینبویید...
من غلام زنی که از صد مرد	بگذرد روز بار و بردابرد

(سنایی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۱)

زنان قهرمان در حدیقه فراوانند: همسر عبدالله بن رواحه که شوهر را از سرگردانی نجات می دهد،

مادر یحیی برمکی و مادر ابوالحسن میمندی و موارد دیگر از آن جمله اند. از زنانی خبر می دهد که با شجاعت در مقابل ظالمان و حاکمان ایستاده اند و به خوبی در برابر ستم اعتراض کرده اند. در اغلب این موارد شخصیت زنان را دارای هوشیاری، خردمندی، شجاعت، فداکاری و زیرکی ترسیم می نماید. در چند حکایت عاشقانه نیز به زنان اشاره دارد که زنی با هوشیاری از فروکش کردن آتش عشق عاشق با خبر می شود و در دیگری زن میزان عشق یک بی قرار را می سنجد و او را رسوا می سازد:

شده از کارهای مرد آگاه	رفت وقتی زنی نکودر راه
ای چو عنذرا چو وامق تو شدم	مرد گفتا که عاشق تو شدم
زانکه آن مرد بود بس کانا	کرد حیلت بر او زن دانا
بنگری ساعتی شوی الکن...	گفت زن: گر جمال خواهر من
(سنایی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۱)	

سنایی در موارد متعدد نشان داده که واژه زن را در معنای تجمل منفی دانسته و هرگز به مقام زن اشاره ندارد که آن را بسیار والا می داند و بهترین نمونه آن چنین است:

به خدا گر کنم و گر خواهم	من نه مرد زن و زرو جاهم
به سر تو که تاج نستانم	ور تو تاجی دهی ز احسانم
(سنایی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴)	

آشکار است که امور ظاهری و تجملی را نفی نموده و زن را به معنای واقعی به کار نبرده است. در عاشقانه های خود زن را در مقام معشوقی ترسیم می کند:

چشم پر خوابت مرا بی خواب کرد	زلف پرتابت مرا در تاب کرد
تا سر شکم سرخ چون عناب کرد	وان لب عناب گونت طعنه کرد
(سنایی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۷)	

سنایی و مقام حضرت زهرا(س)

احترام به اهل بیت اطهار و به ویژه ستایش از دختر بزرگوار پیامبر اسلام(ص)، از آیات قرآن کریم و روایات رسول(ص) سرچشمه گرفته و همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی از این بانوی نمونه اسلام به عنوان نمونه ای از انسان کامل و الگوی عملی انسان ها نام برده اند و در مدح و ستایش او گفتارهای منظوم و منثور به فراوانی وجود دارد و به ویژه در بین شاعران ایرانی چنانکه ناصر خسرو(۳۹۴-۴۸۱ق) آورده است:

پیش شهادا دست من و دامن زهرا	آن روز در آن هول و فزع بر سر آن جمع
بدهد به تمام ایزد دادار تعالی	تا داد من از دشمن اولاد پیمبر
(ناصر خسرو، ۱۳۷۵، ص ۵۸)	

این امر عمومیت داشته و اغلب شاعران با توسل به این انسان نمونه از او کسب فیض و رحمت کرده

اند و نمونه های بسیار زیبایی از این ستایش ها موجود است، چنانکه خواجه جوی کرمانی (۶۸۹-۷۵۳ق) آورده:

منظومه محبت زهرا و آل او
دوشیزگان پرده نشین حریم قدس
بر خاطر کواکب ازهر نوشته اند
نام بتول بر سر معجز نوشته اند
(خواجوی کرمانی، ۱۳۳۶، ص ۱۱۸)

در جای دیگری نیز در مدح آن حضرت آورده:

ز نام او شده نامی سه فرع و چار اصول
کمینه سوری بیت العروس او ساره
به یمن او شده سامی دو کاخ و پنج قمر
کمینه جاریه خانه دار او هاجر
ز مه طبقچه سیم و ز مهر هاون ازهر
(خواجوی کرمانی، ۱۳۳۶، ص ۲۱۲)

اما سنایی غزنوی عشق و علاقه زاید الوصفی به اهل بیت و حضرت زهرا (س) دارد و در ابیات فراوانی حتی به شجاعت های امام حسین (ع) و ائمه اشاره کرده و از یزید و عمرو عاص و معاویه و همه مخالفان ائمه انتقاد شدید نموده است. شاید زیباترین شعر او این باشد:

سراسر جمله عالم پر ز شیر است
سراسر جمله عالم پر زنان اند
ولی شیری چو حیدر با سخا کو؟
سراسر جمله عالم پر شهید است
سراسر جمله عالم پر امام است
شهدی چون حسین کربلا کو؟
امامی چون علی موسی الرضا کو؟
(سنایی، ۱۳۸۴، ص ۵۷۱)

سنایی در کارنامه بلخ صفات نیک اخلاقی را به حضرت زهرا (س) منسوب می داند در مثالی برای انسان کامل به این الگو اشاره می کند:

شرم روی و فروتنست و سخی
همچو زهرا و مصطفی و علی
(سنایی، ۱۳۶۰، ص ۱۹۳)

از دیدگاه او این بانوی شایسته الگوی مناسبی برای صفات نیک اخلاقی است و در عرصه معنویت و کمال انسانی او را در ردیف پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) قرار داده و این سه شخصیت را مؤثرترین بزرگان دین اسلام ارزیابی می کند و به درستی از جایگاه معنوی ایشان آگاه است و به ارزش و مقام زن در اسلام اشاره دارد. همچنین در موارد دیگری نیز درباره ایشان سروده است:

نشوی غافل از بنی هاشم
داد حق شیر این جهان همه را
وزید الله فوق ایدیهم
جز فطامش نداد فاطمه را
(سنایی، ۱۳۶۰، ص ۲۱۲)

«در جوامع عرفانی، استادان و عارفانی بودند که به حضرت فاطمه زهرا (ع) نام «فطیم» را می دادند، زیرا بر این تصورند که این نامی است که خداوند متعال به آن بانوی بزرگوار اعطا فرموده است.» (شیمل، ۱۳۷۹، ص ۳۷).

به دلیل علاقه فراوانی که به این بانوی نمونه داشته به طور ناخود آگاه و یا خود آگاه در موارد متعددی به ایشان اشاره می نماید که حکایت از عشق به این خاندان دارد و گرایش شدید شیعی را نشان می دهد. مانند:

مر مرا باری نکوناید ز روی اعتقاد حق زهراء بردن و دین پیمبر داشتن
آن که او را بر سر حیدر همی خوانی امیر کافر مگر می تواند کفش قنبر داشتن
(سنایی، ۱۳۸۴، ص ۵۵۳)

در جای دیگر شبیه همین بیان را دارد:

نه صوت از بهر آن آمد که سوزی مزهر زهره نه حرف از بهر آن آمد، که دزدی چادر زهرا
(سنایی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۱)

در مقدمه کتاب حدیقه الحقیقه نیز حکایتی از حضرت زهراء می گوید که با زبانی زیبا بیان می کند و زینت او را از عرش می داند و از ایشان با عنوان «کدبانوی قیامت»، «جگر گوشه مصطفی»، «گوشه دل مرتضی»، «گوهر پاک»، «سیده زنان و کدبانوی جنان»، «چشم و چراغ»، «کدبانوی جهان»، «خاتون آفرینش» و «عزیز پدر» (سنایی، ۱۳۷۸، ص ۳) می خواند. هنگامی که در ستایش حضرت علی (ع) شعری زیبا می گوید، آن امام را چون صدف و حضرت زهراء را گوهر و در می داند:

شرف ملک و دایه دین او صدف در آل یاسین او
(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۸۱)

با اینکه برای خلفای پیش از امام علی (ع) نیز مدح گفته اما به نظر می رسد که برای نجات از سخت گیری های عصر خود و بیان عقاید شیعه گرایانه خود بوده که برخی از ابیات مدحی دیگران را نقض می کند و این دوگانگی قابل جمع به نظر نمی رسد مگر برای تقیه و بیان حقایقی که در نظر داشته است. چنانکه درباره امام علی (ع) آورده:

کاتب نقش نامه تنزیل خازن گنج خانه تاویل
رازدار خدای پیغامبر رازدار پیامبرش حیدر
مرتضایی که کرد یزدانش همره جان مصطفی جانش
هر دو یک قبله و خردشان دو هر دو یک روح و کالبدشان دو
دورونده چو اختر و گردون دو برادر چو موسی و هارون
نایب کردگار حیدر بود صاحب ذوالفقار حیدر بود
جانب آنکه با علی نه نکوست هر که گو باش من ندارم دوست
داد حق شیر این جهان همه را جز فطامش نداد فاطمه را
خال ما داد بهر دنیا را ز هر مر نور چشم زهرا را
(سنایی، ۱۳۸۲، ص ۸۶)

درباره دیگران به چند بیت اکتفا می کند اما درباره امام علی (ع) چندین برابر می سراید و در ضمن آنها از احادیث شیعی فراوان استفاده می کند. سپس در ستایش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) دو شعر زیبا

می گوید. از امام رضا (ع) و روایات شیعیان با علاقه قلبی سخن می گوید و نشان می دهد که با دیدگاهی عرفانی و شیعی به جایگاه زن و امامان شیعه نگریسته است.

بحث و نتیجه گیری

ادبیات و به خصوص زبان شعر، جولانگاه مناسبی برای بیان انواع سخن از جمله حکایات، تمثیل ها، انتقادهای اجتماعی - سیاسی و غیره می باشد. بنابر این مطالعه ی آثار هر یک از صاحب نظران، نویسندگان و شاعران تا حدود زیادی می تواند روشنگر شخصیت و اندیشه ی آنان باشد. گفتنی است در تاریخ شعر و ادب فارسی این نکته دارای اهمیت است که سخن باید به دور از هر گونه تعصب و خود رایبی بوده و همواره از جانب داری و تبعیض ها بر کنار باشد. از طرفی در ادبیات عرفانی و اسلامی علاوه بر این باید دقت نمود که از هجو و ابتذال و سوء استفاده از جنسی خاص در بیان مطالب اعراض گردد و آنچه بیان می شود در جهت تعالی نوع انسان، اعم از زن و مرد باشد. زیرا عرفان اسلامی بر گرفته از تعالیم اسلام، قرآن کریم و سیره ی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (ع) است. و بزرگان شعر و ادبیات عرفانی و اسلامی همواره تلاش نموده اند آنچه اظهار می دارند بر مدار تعالیم الهی باشد.

حکیم سنایی غزنوی یکی از شاعران و عارفان بلند پایه و تحول آفرین در ادبیات عرفانی ایران است. بدون شک ایشان علاوه بر مقام شاعری، در کسوت یک عارف هیچگاه کلام خود را به تعصبات و تبعیض های بی مورد آلوده نمی سازد. یکی از موضوعاتی که در شعر حکیم سنایی به آن پرداخته شده جایگاه و مقام زن و مرتبت والای حضرت فاطمه زهرا (س) است. دیدگاه ایشان گرچه در برخی موارد به ظاهر نسبت به زن منفی قلمداد شده، اما این در مواردی است که جنبه ی انتقاد داشته و سوء استفاده از زن و نگاه مادی و تجملی را نسبت به او مورد اعتراض قرار داده است. ایشان همواره در آثار خود از زنانی یاد می کند که الگوی مردان خود بوده و درباره آنها به عنوان یک مبارز، اصلاح گر، عابد و پارسا، عالم و حکیم و حتی یک انسان کامل حکایت نقل می کند. او بعنوان یک عارف، سیر و سلوک معنوی و طی مدارج عالی را منحصر به مردان

نمی داند بلکه معتقد است که زنان بسیاری در طول تاریخ گوی سبقت را در این زمینه از مردان ربوده اند. حکایات مختلف در آثار حکیم سنایی گواه این مدعا است. چنین نگرشی به زن از سوی شاعر و عارفی نامی همچون حکیم سنایی که مقید به پیروی از شریعت اسلام و قرآن کریم است دور از انتظار نیست. قرآن کریم همواره میان زن و مرد تفاوتی قائل نشده مگر به تقوا و پرهیزگاری و دین مبین اسلام و پیامبر اکرم (ص) نیز این مهم را همواره به همگان گوشزد فرموده اند و وجود بانوی مکرم اسلام حضرت فاطمه زهرا (س) به عنوان کاملترین زن و نمونه یک انسان کامل مبین این حقیقت است. از سویی دیگر در عرفان اسلامی زن بعنوان عالی ترین و کاملترین تجلی محبت، عشق و جمال الهی مطرح است. و سنایی بعنوان یک عارف وارسته و شیعه در مقام ستایش اهل بیت پیامبر (ص) و مدح و ثنای فاطمه زهرا (س) سخنان ارزشمندی بیان نموده است و این حکایت از جایگاه والا و مرتبه ی عالی زن در نظر حکیم سنایی می نماید.

منابع

- اعلمی حائری (۱۴۲۰)، محمد حسین، تراجم اعلام النساء، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
- افراسیاب پور (۱۳۸۸)، علی اکبر، شرح جامع حدیقه الحقیقه، چاپ اول، انتشارات عرفان، تهران.
- ایران منش (۱۳۷۲)، پری، عرفای کرمان، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- خواجوی کرمانی (۱۳۳۶)، کمال الدین، دیوان، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ اول، کتابفروشی محمودی، تهران.
- سنایی غزنوی (۱۳۶۰)، مجدودبن آدم، مثنوی های حکیم سنایی، تصحیح مدرس رضوی، چاپ دوم، انتشارات بابک، تهران.
- سنایی غزنوی (۱۳۸۴)، مجدودبن آدم، دیوان حکیم سنایی، تصحیح و مقدمه محمد بقائی (ماکان)، چاپ اول، انتشارات اقبال، تهران.
- سنایی غزنوی (۱۳۷۸)، مجدودبن آدم، حدیقه الحقیقه، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- سنایی غزنوی (۱۳۸۲)، مجدودبن آدم، حدیقه الحقیقه (فخری نامه)، تصحیح مریم حسینی، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- شیمل، (۱۳۸۴)، آنه ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران.
- شیمل، (۱۳۷۹)، آنه ماری، زن در عرفان و تصوف اسلامی، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، چاپ اول، نشر تیر، تهران.
- عطار نیشابوری (۱۳۵۵)، فریدالدین، تذکره الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- فروزانفر (۱۳۴۷)، بدیع الزمان، مناقب اوحدالدین حامد کرمانی، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- فطوره چی (۱۳۸۳)، مینو، سیمای جامعه در آثار سنایی، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ناصر خسرو (۱۳۷۰)، ابو معین، دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- مولوی (۱۳۷۰)، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، چاپ دوم، انتشارات سروش، تهران.

Woman and Hazrat Zahra (SA) Position from Sanaee Ghaznavi Viewpoint

*A. Afrasyabpour

Abstract

Some consider "Sanaee" as women antagonistic, while such a great mystic, based on mystical (Sufism) principles believed in no difference between man and woman regarding the spiritual ranks. In Islamic mysticism women always were the resource of love who could reach the highest level of mystical ranks. In Sanaee works two types of recitations about women could be observed; one with the positive viewpoint which attributed senior conduct and wisdom to them, the other with negative viewpoint that woman gender has not been regarded. Since at "Sanaee" era women were considered as life luxuries, so he either took some negative positions toward polygyny women or might benefited prevalent allegories to communicate with the public. By studying his approach toward Hazrat Zahra (SA) and Shiite we could attain the woman superior rank in his opinion

Keywords: Fatima al-Zahra (SA), Mysticism, Mystic Women, Spiritual Journey (Seyr Va Solook), Shiite.

* Instructor of Shahid Rajaei Tutor Educating University